

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: تی یری میسان
برگردان از: سیلویا بیژن-یان-سیلویا
۲۰ نومبر ۲۰۱۸

آنچه در انتخابات میان دوره ئی ایالات متحده از اختلافات درونی حکایت می کند

انتخابات میان دوره ئی ایالات متحده به تفسیر رسانه های بزرگ جهان ، جناح بندی میان دموکرات ها و جمهوری خواهان بوده است . هر چند تی یری میسان با بررسی تحول عمیق بافت اجتماعی ایالات متحده، متوجه عقب نشینی پوریتان ها (پاک دینان مسیحی) در برابر لوتری ها و کاتولیک ها بوده است . تجدید سیاست دونالد ترمپ به سان گذشته موفقیت آمیز بوده است، درست مانند سیاست ریچارد نیکسون .

ولتر شبکه /دمشق (سوریه) // ۱۹ نومبر ۲۰۱۸



حزب جمهوری خواه در مجلس نمایندگان رأی نیاورد ، اما دونالد ترمپ توانست عقاید خود را تحمیل کند .

به هنگام انتخابات میان دوره ئی ایالات متحده ، رأی دهندگان دعوت شدند تا به صورت گروهی خواسته خود را اعلام کنند ، تا اکثریت اعضای مجلس نمایندگان دولت فدرال و یک سوم اعضای فدرال سنا، تجدید شوند . همچنین به لحاظ موقعیت محلی ، آنها ۳۶ حاکم محلی را انتخاب نمودند، که هر یک چندین منصب و وظیفه به عهده داشتند و به ۵۵ رفراندوم پاسخ دادند .

به نظر می رسد که این انتخابات نسبت به کارزار انتخاباتی رئیس جمهور، بسیج عمومی کمتری به دنبال داشت . متخصصان علوم سیاسی ایالات متحده ، کمتر به تعداد رأی دهندگان اهمیت می دهند ، چرا که امکان شرکت در برخی انتخابات گروهی بیشتر است .

پس از جنگ سرد، میزان رأی دهندگان انتخابات ریاست جمهوری به میزان ۵۱ تا ۶۱٪ بوده (به استثنای دوره دوم انتخابات بیل کلینتن که تنها اقلیتی از انتخاب کنندگان را توانست فرا خواند). انتخابات میان دوره به میزان ۳۶ تا ۴۱٪ می باشد (به استثنای سال ۲۰۱۸ که به میزان ۴۹٪ رسید). به لحاظ مشارکت شهروندان، شرایط بازی دموکراتیک و مردمی است، اما نحوه عمل هیچ دموکراتیک نمی باشد. چنانچه حد نصابی وجود داشت، کمتر کسی از اعضای کنگره می توانست انتخاب شود. نمایندگان و سناتورها به طور معمول از رأی کمتر از ۲۰٪ مردم برخوردار اند.

آنهانی که نتایج انتخابات را برای برآورد دوره شغلی نامزدان انتخاباتی دنبال می کنند، متوجه اختلاف میان رأی دهندگان می باشند. این بار مجلس نمایندگان، از اکثریت دموکرات تشکیل خواهد شد و مجلس سنا از اکثریت جمهوری خواه. این محاسبه نشان از میزان مشارکت رئیس جمهور در کنگره را خبر می دهد. با این حال، به نظر من، این موضوع اجازه درک تحول جامعه ایالات متحده را به هیچ وجه میسر نمی سازد.

زمان کارزار انتخاباتی ۲۰۱۶، دونالد ترامپ که در گذشته به حزب دموکرات تعلق داشت، خود را به صورت کاندیدای جمهوری خواه معرفی کرد. پس از استعفای ریچارد نیکسون، او نماینده جریان سیاسی پنهانی بود: جکسونیزم. از این رو امکان به دست آوردن آرای جمهوری خواهان را نداشت. اما با این حال توانست یک به یک ۱۷ رقیب انتخاباتی خود را کنار بزند و انتخاب شود و در برابر میزان محبوبیت و آرای هیلری کلینتن در این کارزار پیروز با شد.



آندرو جکسون، که تصویر او روی نوت ۲۰ دالری دیده می شود، یکی از رؤسای جمهور بحث برانگیز ایالات متحده بوده است.

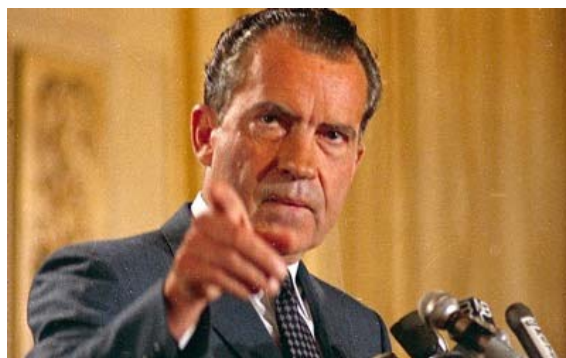
طرفداران مکتب جکسونیزم (برگرفته از نام این رئیس جمهور گذشته، آندرو جکسون ۱۸۳۷-۱۸۲۹)، از دموکراسی مردمی و آزادی فردی حمایت می کنند، چه در برابر قدرت سیاسی، و چه در برابر قدرت اقتصادی. به عکس، ایدئولوژی حاکم، چه طرفداران حزب دموکرات و چه جمهوری خواه، که به پوریتان ها (پاک دینان مسیحی) تعلق دارند: نظام اخلاقی و امپریالیستی.

به هنگام این دوره انتخابات و قدرت گرفتن دونالد ترامپ، من متوجه شدم که جدالی بنیادین، تجدید حیات یافته: از یک سو جانشینان "پدران زوار"، پوریتان ها (پاک دینان مسیحی) (که مستعمره بریتانیایی را در امریکا به وجود آوردند) و از سوی دیگر جانشینان مهاجرانی که برای استقلال این کشور جنگیدند.

نخستین گروه تشکیل دهنده تاریخی ایالات متحده (پوریتان ها یعنی پاک دینان مسیحی) قصد داشتند مستعمره ای با نحوه زندگی "پاک" (به مفهوم کالونیست ها) به وجود آورند، و سیاست خارجی انگلستان را ادامه بدهند. گروه دوم (آنگلیکان ها، لوتری ها و کاتولیک ها) بودند که برای گریز از فقر و فلاکتی که در اروپا بر آنها حاکم بود، با امید کار به این قاره آمدند.

این دو گروه توانستند در محور قانون اساسی به تفاهم برسند. زمین داران بزرگ که قانون اساسی را نوشتند، پیوسته توضیح می دادند که خواهان بازسازی روش سیاسی حکومت سلطنتی انگلستان هستند ، بدون آن که در این میان طبقه ای از نجیب زادگان را به وجود آورند . در حالی که گروه دوم به این اوضاع لایحه حقوقی را اضافه نمودند (ده ماده نخست قانون اساسی) و می خواستند "رؤیای امریکائی" را دنبال کنند ، بدون آن که هر صورتی از "منافعی ملی" آنها را خرد کند .

طی سال های اخیر ، احزاب دموکرات و جمهوری خواه متحول شدند تا به صورت سخن گوی تفکر پوریتان (پاک دینان مسیحی) باشند و از نظام اخلاقی و امپریالیستی دفاع کنند . خانواده بوش، از بازماندگان مستقیم (پدران زوار) بوده اند. بارک اوباما ، نخستین کابینه خود را به طور عمده، از جماعت پدران زوار تشکیل داد (کلوب فرا آتلانتیک که توسط ملکه الیزابت دوم رهبری می شود) . هیلری کلینتن با رأی ۷۳٪ از سوی جناح (یهودی- مسیحی) پشتیبانی شد . به عکس ، دونالد ترامپ ، به تنهایی نماینده بخش دوم تاریخ سیاسی ایالات متحده بود و توانست به مدت چند ماه ، کنترل حزب جمهوری خواه را به دست بگیرد و حتا به ظاهر، بتواند آنها را به سمت اعتقادات خود هدایت کند . در موقعیت کنونی، حدود یک سوم اهالی ایالات متحده ، بین جناح های موافق و مخالف دونالد ترامپ جمع شده اند و آنهایی که میانه رو هستند ، خود را کنار کشیدند . بسیاری از تحلیل گران معتقد اند که این کشور از این پس به مانند سال های ۱۸۵۰ جناح بندی شده است ، دورانی که قبل از جنگ داخلی بوده که معروف به La guerre de secession بوده است . به عکس روایت حاکم ، این جنگ اهالی جنوب (برده دار) را در مقابل اهالی شمال (منحل کننده برده داری) قرار نمی داد، چرا که دو طرف برده داری می کردند و تضاد آنها اقتصادی بوده و اهالی کاتولیک و کشاورز جنوب ، در برابر شمالی های پروتستان و دارای صنایع قرار گرفتند . طی این جنگ ، دو جناح کوشیدند تا برده ها را در میان ارتش خود جای دهند . در شمال ، توانستند برده ها را به سرعت آزاد سازند ، در حالی که در جنوب منتظر تحکیم ائتلاف خود با لندن شدند . تاریخ نگاران نشان دادند که به لحاظ فرهنگی ، مناقشه ایالات متحده ، جنگ داخلی انگلستان را که "شورش بزرگ" نامیده می شد، طولانی کرد (شورشی که لرد کرامول را در برابر چارل اول قرار داد) . اما به عکس انگلستان ، که در آنجا پاک دینان مسیحی شکست خوردند، بازماندگانشان در ایالات متحده به پیروزی رسیدند .



روش های بی بند و بار ریچارد نیکسون باعث شد تا دست آوردهای سیاسی او به فراموشی سپرده شود .

بحرانی که بیم آن می رفت تا در دوران ریچارد نیکسون تهدید آمیز باشد، امروزه گسترش یافته و عجیب نیست که بهترین تاریخ نگار این موضوع کوین فیلیپس باشد ، که به هنگام کارزار انتخاباتی ریچارد نیکسون، توانست او را راهی کاخ سفید نماید . نیکسون رأی دهندگان جنوب را قوت بخشید ، کشور خلق چین را به رسمیت شناخت و به جنگ

ویتنام پایان داد (که طراحان صلح حزب دموکرات بوده اند) . او با دولت مستقر واشنگتن در افتاد ، تا آن که او را وادار به استعفاء نمودند (موضوع واترگیت) .

به طور مسلم ، می توان نتایج انتخابات میان دوره ئی ۲۰۱۸ را با در نظر گرفتن جناح بندی میان جمهوری خواهان و دموکرات ها باز خوانی کرد و به این نتیجه رسید که حزب دموکرات درصد ضعیف تری داشته . اما برای شناخت بهتر این موضوع باید به جناح بندی میان طرفداران لوتر و کالون پرداخت .

در این رابطه ، می توان دید ، پرزیدنت ترمپ به طور گسترده در این کارزار شرکت داشته ، همینطور رئیس جمهور پیشین ، بارک اوباما . هدف از این کارزار از یک سو حمایت از تنظیمات فرهنگی دونالد ترمپ بوده است، یا آن که با به دست آوردن اکثریت در کنگره به هر بهانه ای رئیس جمهور را کنار گذاشت . نتایج روشن ، نشان داد : استیضاح دونالد ترمپ غیر ممکن است، چرا که اکثریت دولت از او حمایت می کنند و انتخاب مجدد او را امکان پذیر ساختند . نخستین انتخاب شدگان دموکرات ، جوانانی هستند که از برنی سندرز طرفداری می کنند و نسبت به استقرار حزب خود به خصوص هیلری کلینتن مخالف اند . کاندیداهای جمهوری خواه "همگی" کسانی هستند که پرزیدنت ترمپ از آنها حمایت کرده و انتخاب شده اند. اما کسانی که از حمایت او سر باز زدند ، شکست خوردند .

شکست خوردگان این انتخابات - در ردیف اول رسانه ها و بارک اوباما می باشند - به خاطر تعلقی که به حزب دموکرات و یا جمهوری خواه داشتند ، شکست نخوردند ، اما در برابر پاک دینان قرار گرفتند . به عکس توضیحات رسانه های حاکم ، باید متوجه بود که ایالات متحده در حال فروپاشی نمی باشد ، بلکه در برابر رفرم همه جانبه ای قرار گرفته . چنانچه این روند ادامه یابد ، رسانه ها باید از لحن نظام جهانی خود دست بکشند و این کشور به جای امپریالیست بودن ، به طور ادامه دار از سیاستی یک پارچه پیروی کند . در خاتمه ، باید گفت ایالات متحده می توانند وفاق خود را باز یابند .